

## آیین‌ها و نمادهای تشریف و رازآموزی در

### افسانه ایرانی بلبل سرگشته

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۱۲/۱۱، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۳/۲۸)

ناهید جهازی<sup>۱</sup>

#### چکیده

مقاله پیش رو به مهم‌ترین جنبه افسانه‌ها یعنی آیین‌های تشریف در افسانه ایرانی «بلبل سرگشته» پرداخته است. این افسانه یکی از افسانه‌های کهن ایرانی است که تقریباً در بین تمام اقوام ایرانی روایت می‌شود و مشابه آن در افسانه‌های ملل نیز وجود دارد. تشریف که به معنی گذار از مرحله کودکی به نوجوانی است، از دید پراپ مهم‌ترین عنصر در افسانه‌هاست، هرچند تاکنون این عنصر در افسانه‌های ایرانی بررسی نشده است. این آیین‌ها به آموزش کودکان و چگونگی پشت سر گذاشتن مرحله کودکی و رسیدنشان به بلوغ می‌پردازد. از دید پراپ آیین‌های تشریف به صورت قصه به متشرّفان آموزش داده می‌شده است. میرچا الیاده آیین‌های رازآموزی و تشریف را باعث پایه‌ریزی و ایجاد و تثبیت یک شخصیت جدید و منسجم می‌داند. این مقاله با روش کتابخانه‌ای و با نگاه نمادشناسی براساس نظریات ولادیمیر پراپ، جورج فریز و میرچا الیاده آیین‌های تشریف (قربانی، عقیده، تقدس درختان، پیکرگردانی، مرگ و از نو زنده شدن) را بررسی کرده است. نمادهای تشریف در افسانه‌ها نشان‌دهنده اهمیت این موضوع نزد جوامع انسانی است؛ افزایش توانمندی‌ها و رسیدن کودک به بلوغ از طریق قصه و روایت سهل‌تر و ماندگارتر است.

کلیدواژه‌ها: افسانه، بلبل سرگشته، پیکرگردانی، تشریف، عقیده، مرگ آیینی.

۱. کارشناسی ارشد ادبیات نمایشی دانشگاه تهران، پژوهشگر فرهنگ عامه (نویسنده مسئول). رایانامه:

## مقدمه

کودکان تحت تأثیر آیین‌های پنهان آموزش در افسانه‌ها مرحله گذار را پشت سر می‌گذارند و وارد بزرگ‌ترین مرحله زندگی‌شان یعنی بلوغ و نوجوانی یا بزرگسالی می‌شوند. تا زمانی که فرد به مرحله بزرگسالی پا نگذاشته و در مرز نوجوانی متوقف مانده است، هنوز آیین تشریف را پشت سر نگذاشته است. آیین را می‌توان اجرای اسطوره<sup>۱</sup> تعریف کرد. با مشارکت در یک آیین، به واقع نوعی زندگی اسطوره‌شناختی<sup>۲</sup> تجربه می‌شود و از طریق این تجربه است که فرد به معنویت می‌رسد. اسطوره‌ها به ما می‌گویند که چگونه با رنج روبه‌رو شویم و آن را تحمل یا تفسیر کنیم، اما به ما نمی‌گویند که زندگی می‌تواند بدون رنج باشد. آزمون‌های آیینی و محدودیت‌ها و ممنوعیت‌ها با اسطوره‌ها، رقص‌ها و نمایش‌های صامت همراه بوده‌اند. هدف آزمون‌های تشریف آشنا کردن کودکان و نوجوانان با فرهنگ قبیله‌ای و آماده ساختن ایشان برای پذیرش ارزش‌های روحانی و معنوی است. «اصطلاح رازآموزی یا تشریف آیینی بر مجموعه‌ای از مراسم و مناسک<sup>۳</sup> و آموزش‌های شفاهی دلالت دارد که هدفشان ایجاد تغییر و تحولی قاطع و تعیین‌کننده در وضعیت دینی و اجتماعی آن فردی است که رازآموخته یا مشرف می‌شود. با تعبیر فلسفی، رازآموزی و تشریف معادل است با تغییری اساسی در وضعیت وجودی شخص. فرد نوآموز با موهبت هستی کاملاً متفاوتی از آنچه قبل از مراسم تشریف داشت، از آزمایش دشواری بیرون می‌آید. او به فرد دیگری تبدیل می‌شود. از میان انواع مختلف تشریف و رازآموزی، مراسم تشریف به سن بلوغ و ورود به عالم مردانگی از اهمیت خاصی برای درک و شناخت انسان پیشامدرن برخوردار است» (الیاده، ۱۳۹۲: ۸) در آزمون‌های تشریف علاوه بر فرد نوآموز، همه قبیله همراه با او در مراسم شرکت می‌کنند تا از راه تکرار و اجرای دوباره آیین‌ها و مناسک

1. Myth

2. Mythological

3. Rituals

## آیین‌ها و نمادهای تشریف و رازآموزی در افسانه ایرانی بلبل سرگشته ❖ ۱۰۱

سنتی، کل جامعه احیا و نوسازی شود. در گذشته معمولاً سه نوع آیین تشریف در قبایل کهن اجرا می‌شد: «۱- مراسم تشریف به سن بلوغ<sup>۱</sup> ۲- آیین تشریف و رازآموزی قبیله‌ای<sup>۲</sup> ۳- مراسم تشریف به یک گروه سنی<sup>۳</sup>». (همان، ۲۲)

نخستین مراسمی که اجرا می‌شد، آیین‌های دسته‌جمعی بود که برای تأیید انتقال از کودکی یا نوجوانی به بلوغ یا بزرگسالی به اجرا درمی‌آمد و برای همه اعضای یک جامعه خاص، اجباری بود. در افسانه‌ها، آیین آموزش و تشریف به بلوغ به صورت آزمون‌هایی نشان داده می‌شود که قهرمان از سر می‌گذراند. این آزمون‌ها بیشتر به صورت انفرادی هستند و قهرمان بایستی به تنهایی و در مواردی با کمک یاریگر آنها را پشت سر بگذارد. مخاطب قصه‌ها که معمولاً کودکان هستند، همراه با قهرمان قصه به سفر می‌روند. این سفر همراه با خطرات و پشت سر گذاشتن ماجراهاست. همچنان که قهرمان قصه در طی سفر به کشف استعدادها و توانایی‌های خود نایل می‌شود، مخاطب نیز به آگاهی و دانش لازم دست می‌یابد و در این آگاهی که لازمه سن بلوغ است، جایگاه خویش را در هستی جستجو می‌کند. از دید پراپ<sup>۴</sup> آیین‌های تشریف<sup>۵</sup> به صورت قصه به متشرّفان آموزش داده می‌شده است. زمانی که به تدریج آیین‌ها کمرنگ شدند، آن قصه‌های مقدس به صورت قصه‌های پریان درآمدند. بسیاری از موتیف‌های قصه پریان از نهادهای اجتماعی نشئت گرفته‌اند و از میان این نهادها، آیین تشریف مقام خاصی دارد. (پراپ، ۱۳۷۱: ۱۹۵)

پراپ علت یکسان بودن قصه‌های پریان را شباهت «آیین‌های تشریف» در تمام نقاط می‌داند. به نظر او همین یک دلیل برای توجیه علت شباهت و یکسانی افسانه‌ها کافی است. از نظر او، هم آیین و هم قصه از مبنای اقتصادی واحدی نشئت گرفته بودند. اگر رابطه‌ای بین آیین و قصه پریان وجود داشته باشد، این آیین است که موتیف

- 
1. Pubertyrites
  2. Tribal initiation
  3. Initiation into an age group
  4. v. Propp
  5. rit of ignition

مطابق خود را در قصه توجیه و بیان می‌کند. آیین تشریف بر مرگ و تولد مجدد متشرف (قهرمان) تاکید دارد، حال آنکه در قصه پریان این تاکید به جنبه اخلاقی حادثه منتقل می‌شود. قصه پریان درباره پیروزی تردیدناپذیر خوبی بر بدی، خیر بر شر و روشنی بر تاریکی است، اما در آیین‌های تشریف این جنبه اخلاقی به چشم نمی‌خورد. در زمان اجرای آیین‌های پرستش، قصه روایت می‌شد و البته این قصه‌ها سرّی تلقی می‌شدند؛ سرّی بودن قصه‌ها این فرضیه را که قصه‌گویی رابطه مستقیمی با آیین‌ها و مراسم تشریف داشته است، ثابت می‌کند. به آیین‌های تشریف، مناسک گذر<sup>۱</sup> نیز گفته می‌شود؛ چرا که گذر یک فرد از یک مرحله به مرحله دیگر را نشان می‌دهد. تولد، بلوغ، زناشویی، پدر و مادر شدن و مرگ موقعیت‌هایی هستند که در آنها مناسک گذر اجرا می‌شود. «به نظر آرنولدون گنپ<sup>۲</sup>» (۱۹۶۰) مناسک گذر معمولاً سه مرحله جداگانه دارد که عبارت‌اند از: «۱. مناسک جدایی<sup>۳</sup> ۲. مناسک تطهیر<sup>۴</sup> ۳. مناسک پذیرش دوباره<sup>۵</sup>». در بسیاری از جوامع بشری، گذر از کودکی به موقعیت بزرگسالی، با مناسک مفصل و گسترده‌ای همراه است که نخست به گونه نمادین پایان موقعیت کودکی را نمایش می‌دهند، سپس دوره جدایی جسمانی از زندگی معمول اجتماع به دنبال می‌آید و سرانجام ادغام دوباره در جامعه به عنوان یک عنصر بزرگسال با مراسم خاصی انجام می‌گیرد» (سعیدی مدنی، ۱۳۸۸: ۲۶۸). کودک برای رسیدن به بلوغ باید آداب و رسومی را از سر بگذراند. این آداب و رسوم در فرهنگ‌های مختلف متفاوت‌اند، اما شباهت‌های بسیاری هم با یکدیگر دارند. در قبایل بدوی، فرد در طی مراسمی، از یک عنصر عقیم به نیرویی مولد تبدیل می‌شود و این حرکت، معمولاً با جشنی برای اطرافیان همراه است، ولی برای کسی که قرار است چنین مرحله‌ای را طی کند، آزمون‌های دشواری وجود دارد؛ آزمون‌هایی که طی آن کودک به آگاهی دست می‌یابد. معمولاً این آگاهی

- 
1. passage ritual
  2. A. Genep
  3. separation ritual
  4. Cleansing ritual
  5. reacceptance ritual

## آیین‌ها و نمادهای تشریف و رازآموزی در افسانه ایرانی بلبلی سرگشته ❖ ۱۰۳

برای کودک با ترس همراه است. آیین‌های تشریف و رازآموزی قبیله‌ای از نظر الیاده شامل: انزوا و عزلت‌گزینی، آزمون‌های دشوار آیینی و شکنجه‌ها و عذاب‌ها، اعطای رسمی تازه، آشکارسازی و افشای اصول عقاید و آموزه‌هایی سری و آموزش زبانی مخصوص است. آیین‌ها و آداب و رسوم این ترس را تشدید می‌کنند؛ ترسی که با عبور از مراحل دشوار و مکان‌های ناشناخته و تاریک همراه است. در جوامع کهن زمانی که کودک به ۱۰-۱۲ سالگی می‌رسید، باید آیین‌هایی را از سر می‌گذراند که به او یادآور می‌شد زمان بلوغ او فرا رسیده است. از آن زمان و با اجرای آن آیین‌ها کودک متوجه می‌شد که دیگر بچه نیست و به زن یا مردی بالغ تبدیل شده است و باید نفوذ و تاثیر دیگران را کنار بگذارد و از آن به بعد روی پای خود بایستد. به این مرحله مقطع گذر می‌گفتند. هرگاه کودک آزمون‌های دشوار بیشتری را از سر بگذراند، برای طی کردن دوره‌های بعد زندگیش آمادگی بیشتری خواهد داشت. اساطیر به ما می‌گویند که در سن خاصی باید بالغ شویم. مادام که کودک همه آیین‌ها و آداب تشریف را پشت سر نگذاشته باشد، فاقد خلاقیت و توانایی خواهد بود. کارل گوستاو یونگ<sup>۱</sup> بر این واقعیت تأکید می‌کند که فرآیندی که او تحت عنوان فردیت (جداسازی و متمایز ساختن وجود شخصی) می‌نامد و از نظر او هدف بزرگ زندگی انسان است، از طریق آزمون‌های دشواری از نوع آزمون‌های آیینی و تشریف و رازآموزی انجام می‌شود. (یونگ، ۱۳۸۷: ۱۱۹۲)

همه جوامع کهن اهمیت فراوانی برای روش‌ها و فنون رازآموزی و تشریف آیینی قایل بودند. وقتی کودک آیین‌های تشریف را از سر می‌گذراند، یاد می‌گیرد که حتی از نظر خوراک هم به مادرش یا دیگران وابسته نباشد. تجربیات نوآموز در آیین‌های تشریف عبارت‌اند از: افشا و آشکارسازی امر مقدس، مرگ، جنسیت (تمایلات جنسی) و تلاش برای به دست آوردن خوراک. در گذشته انسان از طریق مراسم تشریف به آنچه هست و آنچه باید باشد، تبدیل می‌شد و از وضعیت کودکی عبور می‌کرد و به وضعیت فرهنگی دسترسی می‌یافت.

## ۱. خلاصه افسانه بلبل سرگشته

خواهر و برادری هستند که کودکانی مهربان و دلسوزند، اما سعادتشان ناقص می‌شود و مادرشان را از دست می‌دهند. بعد از مدتی پدر، زن می‌گیرد. یک روز گربه گوشت را می‌برد. زن بابا پستان خودش را می‌برد و به جای گوشت درست می‌کند. پدر از خوردن گوشت لذت می‌برد. زن بابا به پدر توصیه می‌کند برای خوردن غذاهای خوشمزه سر پسرش را ببرد. دختر به مکتب می‌رود و پسر به همراه پدر برای هیزم‌کشی به بیابان می‌رود. قرار می‌شود هر کسی هیزم بیشتری جمع کرد برنده باشد و هر کاری دوست دارد انجام دهد. آنها به دسته کردن هیزم می‌پردازند. پدر از پسر آب می‌خواهد. پسر برای آوردن آب به سرچشمه می‌رود؛ در این فاصله پدر هیزم‌های پسر را روی هیزم‌های خودش می‌گذارد و هیزم‌های پدر بیشتر از پسر می‌شود. وقتی پسر از سر چشمه برمی‌گردد، پدر به او می‌گوید که مقدار هیزم‌هایش بیشتر از پسر است، پس او برنده مسابقه است و باید سر پسر را ببرد. پدر بعد از بریدن سر پسر جسدش را به خانه می‌برد و به زن بابا می‌دهد. زن بابا با گوشت پسر غذا می‌پزد و به همراه پدر آن را می‌خورند. پدر و زن بابا با خوردن گوشت به مصیبت و بدبختی می‌افتند. دختر وقتی از مکتبخانه می‌آید سر دیگ می‌رود تا غذا بخورد، اما با دیدن کاکل برادرش متوجه ماجرا می‌شود. استخوان‌های برادر را از دیگ بیرون می‌آورد و به توصیه ملاباجی با آب که نمادی از مایع حیات‌بخش است و گلاب که از گل گرفته شده است، شستشو می‌دهد. سپس آنها را در کیسه‌ای می‌گذارد و زیر درختی چال می‌کند. دختر بعد از دفن استخوان‌های برادر، چهل روز برای او دعا می‌خواند. بعد از چهل روز استخوان‌ها زنده و تبدیل به بلبل خوش‌آوازی می‌شوند که بالای درخت می‌رود و آواز می‌خواند. بلبل نزد میخ‌فروش می‌رود و برایش آواز می‌خواند. آوازی که زندگی غم‌بارش را برملا می‌کند. آواز بلبل چنین است: «منم منم بلبل سرگشته از کوه و کمر گشته زن‌بابای... مرا کشته و بابای... مرا خورده و خواهر دلسوز استخوان‌های مرا با آب و گلاب شسته و من شدم یک بلبل.» میخ‌فروش که از آواز غمناک بلبل خوشش می‌آید، به او مقداری میخ می‌دهد. بلبل نزد سوزن‌فروش می‌رود و همین آواز را برای او می‌خواند و در

## آیین‌ها و نمادهای تشرف و رازآموزی در افسانه ایرانی بلبل سرگشته ❖ ۱۰۵

عوض مقداری سوزن می‌گیرد، سپس نزد شیرینی‌فروش می‌رود و با خواندن آواز از شیرینی‌فروش مقداری قند و نبات می‌گیرد. بلبل نزد زن‌بابا می‌رود و برایش آواز می‌خواند؛ زن‌بابا که خوشش می‌آید، از او می‌خواهد یک بار دیگر آواز را بخواند، بلبل می‌گوید به شرطی این کار را می‌کند که دهانش را باز کند. زن‌بابا دهانش را باز می‌کند و بلبل میخ‌ها را توی دهان او می‌ریزد، به این ترتیب زن‌بابا می‌میرد. بلبل این بار نزد پدر می‌رود و برایش آواز می‌خواند. پدر که خوشش آمده است، از او می‌خواهد آوازش را تکرار کند. بلبل می‌گوید، اول دهانت را باز کن. پدر دهانش را باز می‌کند و بلبل سوزن‌ها را توی دهان او می‌ریزد. به این ترتیب پدر هم می‌میرد. این بار بلبل نزد خواهرش می‌رود و آواز را برایش می‌خواند. خواهر که خوشش می‌آید، از او می‌خواهد که آوازش را تکرار کند. بلبل از او می‌خواهد دهانش را باز کند. خواهر دهانش را باز می‌کند و بلبل در دهان خواهرش، نبات که نمادی از شیرینی و لذت است می‌ریزد و او را به جهان اعلاء می‌برد. بعد از مردن پدر و زن‌بابا، بلبل تناسخ<sup>۱</sup> پیدا می‌کند و به شکل واقعی‌اش (پسر) درمی‌آید.

## ۲. آیین‌های تشرف در افسانه بلبل سرگشته

### ۲-۱. آیین قربانی

کودک رمزی از دریافت ملکوت و حقیقت است؛ برادر و خواهری هستند که همدیگر را دوست دارند، اما بعد از مدتی سعادت آنها ناقص می‌شود و مادرشان را از دست می‌دهند. پدر، زن می‌گیرد. زن‌بابا در اینجا یکی از مظاهر شر است؛ مثالی است که باعث آزار و رنج بچه‌ها می‌شود و تعادل زندگیشان به هم می‌خورد. فریزر در «شاخه زرین» از اسطوره‌ای یونانی می‌گوید: «روزگاری فرمانروای یونان باستان به اسم آتاماس<sup>۲</sup> از همسرش دو فرزند داشت، اما همسرش مُرد و او زن دیگری اختیار کرد. از این زن هم صاحب دو پسر شد، اما زن دوم به فرزندان زن اول حسادت می‌کرد. او

1. Transmogrification

2. Athamas

## ۱۰۶ فصلنامه فرهنگ مردم ایران

زنان شهر را واداشت نهانی غله‌ها را تفت دهند. غله‌های تفت داده شده را کاشتند و سال بعد محصولی به بار نیامد و مردم از فرط گرسنگی مردند. نامادری کاهنان را تطمیع کرد تا به فرمانروا بگویند اگر فرزندان را برای زئوس قربانی کند، بلا رفع خواهد شد. وقتی فرمانروا این را شنید دنبال فرزندان فرستاد که مراقب گوسفندان بودند، اما قوچی پشم‌طلایی چون انسان به سخن آمد و آنها را از خطر آگاه کرد. آنها سوار قوچ شدند و پروازکنان از خشکی‌ها و دریاها گذشتند. دختر از پشت قوچ توی دریا رفت و غرق شد، اما پسر نجات پیدا کرد» (فریزر، ۱۳۸۷: ۳۲۳). پدر نماد مالکیت و تمام چهره‌های مقتدر است: رئیس، ارباب، استاد و حامی؛ اما در اینجا پدر نماد منفی خصایل مردانه است. او به دلیل شکمبارگی حاضر به از بین بردن پسرش (کودک) که نماد معصومیت و حقیقت است، می‌شود، در اینجا پدر همچنین نشانه اقتدار به معنای سنتی است که در مقابل نیروهای جدید تغییر (پسرش) قرار گرفته است. در اساطیر یونان، زئوس<sup>۱</sup>، خدای خدایان که طبق یک پیشگویی می‌دانست یکی از فرزندان او را از بین می‌برد و به جایش می‌نشاند، همه فرزندان را به محض تولد می‌کشت و می‌خورد. در این قصه، پدر در ناخودآگاهش<sup>۲</sup> از جانشینی پسر به جای خودش می‌ترسد، به همین دلیل او را قربانی می‌کند. «در بعضی موارد به نظر می‌رسد که مرگ فرزند قطعا جایگزینی برای مرگ پدر باشد و او با قربانی کردن اولاد خود از امکان زندگی بیشتری برخوردار می‌شده است. اما در مواردی نیز ظاهراً فرزند را نه‌چندان به جای پدر بلکه از این رو می‌کشتند که فکر می‌کرده‌اند با جذب کردن جوهر روحی پدر یا نیروی حیاتی‌اش به او صدمه می‌زند.» (همان، ۳۳۰)

جورج فریزر<sup>۳</sup> (۱۹۴۱ - ۱۸۵۴) در اثر خود «شاخه زرین» اظهار می‌دارد که همه اسطوره‌ها و فولکلورها از مراسم و آیین‌های قربانی برای باروری و حاصلخیزی نشئت گرفته‌اند. با از میان رفتن رسم قربانی کردن، اسطوره‌ها راه جدایی در پیش گرفتند و آیین‌های مربوط به قربانی هم کوچک شدند و به صورت آداب خرمن‌برداری درآمدند.

1. Zeus
2. Unconscious
3. G. Frazer



## آیین‌ها و نمادهای تشریف و رازآموزی در افسانه ایرانی بلبل سرگشته ❖ ۱۰۷

«بر طبق رسومات قدیمی مسیحیان و قوم یهود، قربانی چه یک حیوان بود یا یک انسان، به خدای مقدس یا خود مسیح به عنوان کفاره گناهان پیشکش می‌شد و این مراسم را جشن می‌گرفتند. بر طبق یک مراسم مذهبی در کتاب مقدس، قربانی کردن باعث دوباره برقرار شدن ارتباط مطلوب بین انسان و خدایان می‌شود که این ارتباط از طریق ریختن خون حیوانات یا انسان قربانی شده صورت می‌گیرد» (سعیدی مدنی، ۱۳۸۸: ۳۱۷). کهن‌ترین قصه ذبح انسان، داستان حضرت ابراهیم (ع) و پسرش اسماعیل (ع) است. در رؤیا سه بار به حضرت ابراهیم امر می‌شود که پسرش را برای خدا قربانی کند. با دیدن سومین رؤیا حضرت ابراهیم (ع) مصمم می‌گردد فرمان خدا را اجرا کند، او پسرش را به کوه می‌برد و فرمان خدا را به او می‌گوید. حضرت اسماعیل (ع) موافقت خود را با این امر بیان می‌کند و حضرت ابراهیم (ع) آماده بریدن سر پسرش می‌شود، اما در همان وقت گوسفندی ظاهر می‌گردد و فرمان خدا بر ابراهیم (ع) نازل می‌شود که به جای پسر، گوسفند را در راه خدا قربانی کن. از آن به بعد قربانی حیوانی جای قربانی انسانی را می‌گیرد. پیشکش یا هدیه، بخشی از زندگی انسان است. قربانی واسطه‌ای بین جهان انسانی و قدرت جهان روحانی ناشناخته می‌شود و روح او از حالت معمولی و کفرآمیز به سطح مقدس ترفیع می‌یابد. حیوانات اهلی به علت ارتباط و نزدیکی‌ای که با انسان دارند، بهتر از حیوانات وحشی دارای ارزش دینی برای قربانی شدن هستند. سعیدی مدنی در «درآمدی بر مردم‌شناسی اعتقادات دینی» برای قربانی کردن چهار خصوصیت را ذکر می‌کند:

۱. قربانی کردن نوعی تشریفات مذهبی نمادی است که با روش‌های ثابت مشخص می‌شود و به منظور هدف خاصی اجرا می‌شود. این عمل جدا از فعالیت معمولی و دنیایی است.

۲. قربانی کردن یک نوع پیشکشی برای قدرت روحانی است، اعتقاد بر این است که قربانی کردن می‌تواند نعمت یا برکت را به جوامع بشری ارزانی کند.

۳. قربانی معمولاً یک حیوان و گاهی یک انسان است. در پایان گوشت قربانی توسط شرکت‌کنندگان در مراسم خورده می‌شود، زیرا زندگی قربانی به جای نمایندگان او به خدایان یا قدرت‌های عرفانی پیشکش شده است.

۴. تشریفات مذهبی قربانی کردن، انسان و حیوان قربانی شونده را به یک جسم روحانی تبدیل می‌کند، زیرا زندگی‌اش فدای جهان روحانی شده است. جوامع انسانی که از دین قدرتی مقدس می‌گیرند، باید ابتدا به آن قدرت دست یابند و قربانی نقش واسطی بین قدرت برتر و انسان می‌شود تا انسان هم به این قدرت دست یابد» (همان، ۳۱۶). یونگ در «انسان و سمبل‌هایش» به وجود عنصر قربانی در بسیاری از اساطیر اشاره می‌کند: «بسیاری از اساطیر مربوط می‌شوند به حیوان اولیه که باید به خاطر باروری و حتی نیکبختی آفرینش قربانی گردد. نمونه‌ای از این مراسم، قربانی کردن گاو نر به وسیله میترا، خدای خورشید است که موجب تولد زمین با تمامی نعمت‌ها و باروری‌هایش گردید» (یونگ، ۱۳۷۶: ۳۶۲)

فریزر در «شاخه زرین» به قربانی شدن شاه یا فرزندانش در زمان قحطی اشاره می‌کند و علت آن را اعتقاد مردمان اولیه مبنی بر مسئولیت شاه در قبال آب و هوا و محصول کشاورزی می‌داند. او اشاره می‌کند که رسم قربانی کردن انسان در بسیاری از شاخه‌های نژاد سامی مشاهده شده و رسم سوزاندن فرزندان به دلیل بعل<sup>۱</sup> یا مردوک<sup>۲</sup> در میان کنعانیان یا ساکنان بومی فلسطین وجود داشته است. «فنیقی‌ها از نخستین اقوامی بودند که به پرستش بعل روی آوردند و برای بعل قربانگاه‌هایی ساخته بودند و محافظان بسیاری برای آن گمارده بودند و در برپایی جشن‌ها به قربانی کردن انسان نیز می‌پرداختند. هر شهر بعل یا خدای خاصی داشته و همانند پدربزرگ، شاه سرچشمه حاصلخیزی زمین پنداشته می‌شد» (سامانی، بی‌تا: ۸۱/۵). همچنین در میان عبرانیان، فقط فرزند نخست محکوم به سوختن در شعله‌های آتش بود. اقوام دیگری که فرزندان خود را قربانی می‌کردند، بوران<sup>۳</sup>ها، در مرزهای جنوبی حبشه و روس‌های قدیم بودند که معمولا فرزند نخست خود را برای خدای موسوم به پرون<sup>۴</sup> قربانی می‌کردند.

- 
1. Bel
  2. Marduk
  3. Burans
  4. Poron

## آیین‌ها و نمادهای تشریف و رازآموزی در افسانه ایرانی بلبل سرگشته ❖ ۱۰۹

ایرلندیان باستان که برای بت بزرگی موسوم به کروم کراچ<sup>۱</sup> که زرانود بود «نخست زاده‌های هر نسل و نوباوگان» هر قبیله را برای آن قربانی می‌کردند تا محصول غله، عسل و شیرشان زیادتیر شود. در بعضی موارد به نظر می‌رسد مرگ فرزند جایگزینی برای مرگ پدر است و پدر با قربانی کردن فرزندش عمر طولانی‌تری پیدا می‌کند. در مواردی هم عقیده داشتند فرزند با جذب جوهره حیاتی پدر به او صدمه می‌زند، بنابراین باید قربانی می‌شد تا پدر همچنان زنده بماند معمولاً قربانی کردن برای رفع شر از سر قبیله و طایفه بوده است و فرد قربانی خود را بلاگردان قبیله خود می‌کرد، به همین دلیل هر فردی برای اثبات احساس تعلق خود به قبیله بهترین و عزیزترین فرد خانواده خود را قربانی می‌کرد. انسان یا حیوان قربانی شده از طریق مراسم مذهبی تبدیل به شخصیت مقدسی می‌شد. «در نظام مدرسالاری فرزندان ذکور به وسیله دایی‌ها قربانی می‌شدند و در نظام پدرسالاری دختران، و بعدها رسم قربانی به حیوانات منتقل شد» (سعیدی مدنی، ۱۳۸۸: ۳۲۲). در بعضی از اقوام برای تقویت شالوده پی‌شهر و دور شدن چشم‌زخم قربانی می‌کردند. «در بسیاری از ادیان از مزدیسنا باستانی تا سایر آیین‌ها خون، باعث تجدید حیات می‌شود، همان‌طور که آتش از آتش می‌زاید، روح و حیات موجود قربانی شده هم به ساختمان یا شهر یا بنا منتقل شده، باعث حیات و زندگی آن می‌شود. در بسیاری از آیین‌های رازآموزی (به هنگام گذار از نوجوانی به دوران عقل و پختگی) به حسب آداب و رسوم قبیله و طایفه<sup>۲</sup>، به پیکر پسر جوانسال، خون می‌مالند و سپس در مراسم و تشریفات دیگری، وی خون کسانی را که رازآموزش بوده‌اند می‌آشامد. در واقع، خون مرکب روان است» (بایار، ۱۳۷۶: ۱۲۸). اگر در پایان مراسم فرد به خواسته‌اش نمی‌رسید، بهای قربانی را بالا می‌برد و حتی در مواردی فرزند خود را قربانی می‌کرد تا باعث خشنودی خدایان شود. زروان<sup>۳</sup> (خدای زمان) در ایران باستان نیز سنت قربانی را به اهورا توصیه می‌کند و از او پیمان می‌گیرد.

---

1. Crom Crach

2. clan

3. zurvan

## ۲-۲. آیین عقیده

زن‌بابا با گوشت پسر غذا می‌پزد و به همراه پدر گوشت پسر را می‌خورند. «در رویا، خوردن گوشت کباب شده علامت به گناه افتادن است و گوشت آب‌پز، نشان از مصیبت و بدبختی دارد» (کلوز، ۱۳۸۱: ۳۳۴) پدر و زن‌بابا با خوردن گوشت به مصیبت و بدبختی می‌افتند. فریزر در «شاخه زرین» اشاره می‌کند که «گوشت و خون شخص مرده را برای برخوردارگی از شجاعت، خرد یا سایر صفاتی که در او وجود داشت یا گمان می‌رفت جایشان در فلان عضو بدن اوست، غالباً می‌خوردند و می‌نوشیدند» (فریزر، ۱۳۸۷: ۵۵۴). دختر استخوان‌های برادر را به توصیه ملاباجی با آب و گلاب می‌شوید. «برای بعضی از اقوام روح در استخوان مأوا دارد و اعزازی که بر استخوان روا می‌شود، به همین خاطر است. استخوان‌ها برای رستخیز حیوانات حتمی‌الوجودند. طبق اساطیر برتانی<sup>۱</sup> استخوان بسیاری از قهرمانان پس از مرگ جمع‌آوری و با برگ درخت پوشیده می‌شد و آنها به وسیله این استخوان‌ها عبور جادویی خود را انجام می‌دادند و پس از مرگ بازگشته و زنده می‌شدند» (شوالیه و گبران، ۱۳۷۹: ۱۷۴). همچنین پراپ عقیده دارد: «همبستگی مستقیم بین قصه پریان و آیین چندان وجود ندارد. شباهت بین دفن کردن استخوان‌ها در خاک و مشابه آن در زندگی واقعی یا زندانی کردن فرزندان پادشاه در سیاه‌چال و نگهداری آنها در تاریکی و مخفیانه غذا دادن به آنها و این چیزها عیناً در زندگی واقعی نیز رخ داده است» (پراپ، ۱۳۷۱: ۱۹۰). در آیین‌های رازآموزی شَمَنی<sup>۲</sup> سختی‌های بسیاری بر متشرف اعمال می‌شد، از جمله: «وقایع و لحظات مهم و تعیین‌کننده در آیین تشرف و رازآموزی شمنی این پنج مورد است:

۱. شکنجه و عذاب همراه با قطع اعضا و تکه تکه کردن ناگهانی بدن.
۲. تراشیدن گوشت تا جایی که بدن به یک اسکلت استخوانی کاهش یابد.
۳. تعویض امعاء و احشاء و تجدید و تازه‌سازی خون.

## 1. Bertani

۲. در آفریقا به جادوگران آفریقایی شَمَن می‌گویند؛ منظور از اساطیر شَمَنی، اساطیر مربوط به جادوگران آفریقا است.

## آیین‌ها و نمادهای تشرف و رازآموزی در افسانه ایرانی بلبل سرگشته ❖ ۱۱۱

۴. دوره‌ای که در دوزخ (دنیای زیرین) سپری می‌شود و در طی آن، شمن آینده را ارواح شمن‌های در گذشته و «شیاطین و اجنه» آموزش می‌دهند.

۵. صعود به آسمان برای کسب برکت و تقدیس شدن از سوی خدای آسمان.

اسکیموهای / یگلولیک می‌توانند در عالم اندیشه، پوست و گوشت و خون را از بدنشان جدا سازند و اسکلت و استخوان‌های خودشان را برای مدت‌های طولانی مشاهده کنند. استخوان نماد ریشه قطعی و نهایی در حیات جانوری و قالبی است که گوشت و پوست پیوسته از آن برمی‌خیزد. از استخوان است که انسان‌ها و جانوران دوباره متولد می‌شوند، برای مدتی می‌توانند خود را در یک هستی و حیات جسمانی نگه دارند، آنگاه می‌میرند و حیات یا «روح» و «جان» شان به جوهره‌ای کاهش می‌یابد که در اسکلت و استخوان‌بندی متمرکز شده است و از آن دوباره متولد خواهد شد. شمن‌های آینده که به اسکلت تقلیل یافته‌اند، مرگ رازآمیز باطنی را از سر می‌گذرانند که آنان را قادر می‌سازد تا به سرچشمه و منبع پایان‌ناپذیر حیات کیهانی بازگردند. آنها دوباره متولد نمی‌شوند، آنها «نیروی حیاتی تازه‌ای» پیدا می‌کنند؛ یعنی اسکلت و استخوان‌بندی آنها با دریافت گوشت و بدنی تازه، به زندگی بازگردانده می‌شود» (الیاده، ۱۳۹۲: ۲۰۵ و ۱۹۸-۱۹۹) دختر، استخوان‌های برادر را با آب که نمادی از مایع حیات بخش است و گلاب که از گل گرفته شده است، شستشو می‌دهد. «در آیین‌های تشرف فرد داوطلب به دست یکی از موجودات فوق طبیعی کشته می‌شود و سپس همان موجود فوق طبیعی، بعضی عمل‌های جراحی خاص را روی بدن او اجرا می‌کند و بدن او را از گردن تا بیخ رانش می‌شکافد؛ استخوان‌های کتف و ران او و گاه استخوان پیشانی‌اش را هم بیرون می‌کشد و قبل از خشک کردن و بازگرداندن آنها به سر جایشان موادی جادویی را به آنها اضافه می‌کند» (همان، ۲۰۶) دختر، استخوان‌ها را که با گلاب و آب شسته است در کیسه‌ای می‌گذارد و زیر درختی چال می‌کند. «بخشی از بدن، که کمتر از باقی بخش‌ها فانی می‌شود، از استخوان تشکیل شده؛ استخوان نماد مادیت زندگی و بنابراین نشانه بازسازی نوع بشر است» (شوالیه و گربران، ۱۳۷۹: ۱۷۱). دفن کردن استخوان‌های قربانی زیر خاک باغچه شبیه آیین عقیقه است. برای عقیقه در واژه‌نامه‌ها و فرهنگ‌ها معانی یکسان و گاه متفاوتی آمده است: «... موی

## ۱۱۲ فصلنامه فرهنگ مردم ایران

شکمی بچه مردم و بهایم... موی نوزاد مردم و بهایم که در هنگام تولد بر اوست. ... موی سر کودک که بزاید. ... موی بزغاله. پشم «جذع»<sup>۱</sup> گوسپند و جز آن که در هفته نخست مولود قربان کنند جهت آن مولود... مهمانی موی سر باز کردن کودک... ضیافت نام نهادن و موی ستردن طفل به روز هفتم از ولادت... گوسپندی که در هفته نخستین تولد کودک برای وی قربانی می کنند... برق که در میان ابر درخشد و بدان تیغ‌ها را تشبیه دهند... برقی که درازا در عرض ابر ظاهر شود و غالباً آن را برای شمشیر استعاره کنند تا آنجا که نام شمشیر را عقیده گذارده‌اند... هسته‌ای است نرم و آسان در جویدن که شتران «عق»<sup>۲</sup> آن را می‌جویند به جهت لطیف بودن... تیر که به سوی آسمان پرتاب کنند... (دهخدا، ذیل عقیده) بیشتر معانی عقیده ناظر بر قربانی برای ولادت کودک، تراشیدن موی او و قربانی کردن برای دفع ارواح شرور است. فردی که قربانی می‌شده، خودش را بلاگردان قبیله‌اش می‌کرده است. در گذشته‌های دور اگر کسی می‌خواست احساس تعلق عمیق خود را به جامعه‌اش نشان دهد، عزیزترین فرد خانواده‌اش را قربانی می‌کرده است. شکل دیگر قربانی که بر پایه تولد فرزند است، عقیده نام دارد. «عقیده یا قربانی کردن برای نوزاد از آیین‌هایی است که در سیره معصومین علیهم‌السلام بر آن بسیار تاکید شده و در میان ایرانیان با آدابی همراه است. از جمله آنکه قربانی باید در زیرزمین باشد تا آسمان نبیند. گوشت آن را باید افراد پاک بخورند، استخوان‌های قربانی نباید دور ریخته شود و دیگر آنکه قربانی باید یکجا و بی‌چاشنی و نمک پخته شود و به مستمندان خیرات شود» (هدایت، ۱۳۷۸: ۶۶). در باورهای مردم عقیده برای دور کردن بلاهای زمینی و آسمانی از انسان انجام می‌گیرد. گوسفند و شتری که برای قربانی در نظر می‌گیرند، برای پسر گوسفند نر و برای دختر بز است. /براهیم شکورزاده در «عقاید و رسوم عامه مردم خراسان» رسم عقیده را چنین شرح می‌دهد: «عقیده نذری است که انجامش شرعاً بر هر پدر و مادری واجب است و هرکس فرزند خود را عقیده نکند، طفل او در معرض بلاهای ناگهانی قرار خواهد گرفت و دیر یا زود به اجل معلق

۱. به حیوانات در سنین خاصی جذع یا جذعه گفته می‌شود. اطلاق جذع یا جذعه نسبت به نوع حیوانات، متفاوت است. به شتر در سن چهار سالگی، به بز در سن یک سالگی و به میش در سن هفت سالگی اطلاق می‌شود.

### آیین‌ها و نمادهای تشریف و رازآموزی در افسانه ایرانی بلبل سرگشته ❖ ۱۱۳

(از قبیل خفه شدن در حوض و افتادن در چاه و سقوط از کوه یا پشت بام) خواهد مرد. در حقیقت عقیده نوعی تصدق است که پدر و مادر طفل قبل از وقوع بلا می‌دهند تا طفل آنان همه عمر از خطرات احتمالی و غیر مترقبه مصون باشد. مراسم مربوط به عقیده بدین نحو صورت می‌گیرد که معمولا هفت روز یا چهل روز پس از تولد طفل گوسفندی خریده طی مراسم بسیار ساده‌ای در حضور چند نفر از اقوام نزدیک ابتدا سر طفل را می‌تراشند و هم‌وزن موی او نقره یا طلا تصدق می‌دهند، بعد ضمن خواندن دعای خاصی گوسفند را به نیت دفع بلاهای ناگهانی ذبح می‌کنند (گوسفند را قطعه قطعه کرده تقسیم می‌کنند)، اما باید کاملا دقت کنند که حین قطعه‌قطعه کردن گوسفند کارد یا ساطور به استخوان‌های او نخورد. گوسفند عقیده باید کاملا سالم و بی‌عیب باشد، گوشش بریدگی و شاخش شکستگی نداشته باشد. اغلب به جای قطعه‌قطعه کردن گوسفند و تقسیم گوشت آن بین فقرا شکم گوسفند را خالی کرده، لش درست و دست نخورده او را در دیگی می‌گذارند و با آن آبگوشتی تهیه کرده بین فقرا تقسیم می‌کنند. استخوان‌ها و روده‌ها و سایر قسمت‌های گوسفند را که خوردنی نباشد، در پارچه‌ای پیچیده در محلی پای یک درخت مدفون می‌سازند. پدر و مادر و نیز پدربزرگ و مادربزرگ طفل نباید از گوشت عقیده بخورند» (شکورزاده، ۱۳۶۶: ۴۹). در موقع ذبح گوسفند دعای مخصوص را قصاب یا شخصی که این دعا را بلد است، می‌خواند. دعایی که در زمان ذبح گوسفند عقیده خوانده می‌شود، در مفاتیح‌الجنان آمده است. بعد از خواندن دعا به قربانی آب می‌خورانند و آن را ذبح می‌کنند.

### ۲-۳. آیین تقدس درخت

دختر در این افسانه استخوان‌های برادرش را زیر درخت دفن می‌کند. میرچا الیاده<sup>۱</sup> عقیده دارد که درخت منبع زندگی و نماد دنیای زنده و پویاست، چون همیشه احیا می‌شود. الیاده علت تبدیل درخت به عنصری قدسی و قابل پرستش را قدرت و نیروی آن می‌داند. رشد عمودی درخت نشان‌دهنده قدرت آن است و نیروی زایش آن نیز با



توجه به ریزش شاخ و برگ و حیات دوباره آن ثابت می‌شود. «درخت در کهن‌ترین تصویرش، درخت کیهانی غول پیکری است که رمز کیهان و آفرینش کیهان است. نوک این درخت، تمام سقف آسمان را پوشانده است، ریشه‌هایش در سراسر زمین دویده‌اند، شاخه‌های پهن و ستبرش در پهنه جهان گسترده‌اند، و قلبش جایگاه آتش آذرخش است» (دو بوکور، ۱۳۷۲: ۹). بسیاری از فرهنگ‌ها درخت را نمادی از زندگی دوباره پس از مرگ می‌دانند. «این اعتقاد که زندگی انسان در نبات ادامه یابد، موجب شده است که اموات را به شیوه‌های دیگری نیز دفن کنند، مثلاً رسم تدفین مرده در جوف درختی میان تهی (غلاف درخت مرده، رمز بوته نوزایی است)؛ بدین معنی که پوسته درخت مرده این خاصیت را دارد که جادوی حیات را بی‌وقفه برمی‌انگیزد. گذاردن مرده در زهدان درختی میان تهی، کاری رمزی به معنای تجدید حیات وی در صلب مادر یعنی الهه نباتات بود» (همان، ۲۰). همچنین درخت را جایگاه خداوند یا نیروهای ماوراءالطبیعه یا تصویری از ماهیت الهی و مقدس می‌دانستند و حتی آن را پرستش می‌کردند. «درخت الگوی تمامیت و باروری و سرزندگی است، یعنی زنده به زندگانی‌ای ژرف ولی ساکن است. درخت، نماد بسط نیرو انرژی‌های جسمانی و روحانی و تجدید حیات مستمر و پرتو افشانی شخصیت است. درخت نماد زندگی و شکفتگی است» همچنین دو بوکور اشاره می‌کند که «درخت، رمز جامعه زندگان و نمایشگر ولادت و رشد و بالندگی و تکامل پیوسته خانواده و جامعه و قوم و ملت است» (همان، ۲۳). درخت نماد طبیعت انسان دانسته می‌شود. درخت در خود، عناصر زنانه یا مادرانه و مردانه را با هم دارد. عناصر زنانه درخت با میوه‌دهی و فراهم آوردن سایه و امنیت همراه است و تنه قائم درخت نیز نشانه‌ای از عنصر مردانه آن است. بعضی از اقوام باور دارند که روح نیاکانشان به درختان جان می‌بخشند و بعضی از درختان را که به نظرشان شکل دگرگون‌شده نیاکانشان است، محترم می‌شمارند و به کسی اجازه بی‌احترامی یا آسیب رساندن به آن را نمی‌دهند. وقتی باد در لابه‌لای برگ‌ها می‌پیچد، بومیان آن را صدای ارواح تلقی می‌کنند و هرگز بدون تعظیم به آنها به نشانه احترام، از کنارشان رد نمی‌شوند. «در بین ایگوروت‌ها هر دهکده برای خود درخت مقدسی دارد که ارواح نیاکان قوم در آن سکونت دارد. به این درخت نذر و هدایا تقدیم می‌کنند و اگر آسیبی بدان رسد معتقدند که عواقب سویی



## آیین‌ها و نمادهای تشرف و رازآموزی در افسانه ایرانی بلبل سرگشته ❖ ۱۱۵

برای دهکده دربرخواهد داشت. اگر درخت قطع شود دهکده و همه ساکنانش به‌ناگزیر هلاک خواهند شد» (فریزر، ۱۳۸۷: ۱۵۷). یونگ درخت را الگویی نمادین از خویشتن می‌داند که «سرمشاء ناخودآگاه [ریشه<sup>۱</sup>]، تحقق آگاهانه<sup>۲</sup> [تنه<sup>۳</sup> درخت] و هدف فرا آگاهانه<sup>۴</sup> [شاخ و برگ<sup>۵</sup>] فرد به شمار می‌آید و در عالم بشری ادامه همان فرآیند کیهانی بود» (کوک، ۱۳۸۷: ۵۶). همچنین دو بوکور اشاره می‌کند که «تنه درخت، نمودار «من» (نفس<sup>۶</sup>) و قدرت<sup>۷</sup> «من» است. برگ‌های درخت، نمودگار حیات عاطفی و مناسبات با دیگران‌اند» (دو بوکور، ۱۳۷۲: ۲۸). راجر کوک اشاره می‌کند که «درخت نماد روان انسان است. کارل گوستاو یونگ، روان‌شناس، تصویر درخت در رویا را نماد خویشتن و روند رشد و کمال توصیف می‌کند. یونگ معتقد است که این روند همانا فرآیند تفرد انسان است» (کوک، ۱۳۸۷: ۷۰). بدویان نیز اعتقاد داشتند که این جهان جاندار است و گیاهان و درختان هم جان دارند. جان فریزر در «شاخه زرین» اشاره می‌کند که اینکاهای آفریقای شرقی اعتقاد داشتند که هر درختی و به ویژه درخت نارگیل روح دارد و از بین بردن آن با مادرکشی برابر است، زیرا این درخت مانند مادر به آنها حیات می‌دهد و غذا می‌رساند. «یونگ دریافت که حضور درخت در خواب اغلب در دوره‌های بحرانی زندگی فرد پیش می‌آید؛ یعنی در مواقعی که نیاز مبرمی به تصویری حمایتگر برای رشد و انسجام احساس می‌شود» (کوک، ۱۳۸۷: ۵۸). در ایران کنار گورها و در قبرستان‌ها درختانی مانند سدر کاشته می‌شوند، زیرا عقیده دارند این درخت نیروی حیات دارد. در ایران تقدیس درختان از طریق ساختن آرامگاه یا قدمگاه روی آنها صورت می‌گیرد. پس از قرن چهارم و پنجم هجری پرستش درختان و چشمه‌های مقدس مانند بزرگداشت اولیاءالله با اسلام قرین شده است. خواهر بعد از دفن استخوان‌های برادر زیر درخت،

1. root
2. Conscious realization
3. trunk
4. metaconscious goal
5. foliage
6. nafs
7. power

چهل روز برای او دعا می خواند. چهل از عددهای کمال است و نشان کمال مطلق. گذراندن این زمان برای دختر نیز نوعی تشریف محسوب می شود. برای زنان رازآموزی با تغییر سطح گذر از یک شیوه بودن به شیوه ای دیگر است. زن جوان دگرگون شدنی روحانی را پشت سر می گذاشت که مانند هر دگرگونی دیگری به معنای تجربه مرگ بود. زنانی که تشریف را از سر می گذرانند، ژرف تر از سایر زنان به رازها و مسائل فوق طبیعی اشراف پیدا می کنند و حتی توانایی جادوگری می یابند. در بعضی اسطوره ها آمده است مراسم آیینی تشریف و رازآموزی که اکنون در اختیار مردان است، اصلا به زنان تعلق داشته، اما مراسم تشریف برای پسران ورود به جهانی ورای جهان محسوسات مادی است؛ جهانی که دارای روح و فرهنگ است.

#### ۲-۴. پیکرگردانی<sup>۱</sup>

بعد از چهل روز استخوان ها زنده و تبدیل به بلبل خوش آوازی می شوند که بالای درخت می رود و آواز می خواند. «این پرنده که تمام شاعران آن را رامشگر عشق می خوانند، تمامی احساساتی را جان می بخشد که در ارتباط نزدیک با عشق و مرگ باشد» (شوالیه و گبران، ۱۳۷۹: ۱۰۳-۱۰۴) «همچنین سعی همه پرندهگان در افسانه ها این است که «عاشق و معشوق» را به هم برسانند. آنها عاملان وصل اند و محرم اسرارند. آنها نمادهای تمایلات عاشقانه اند» (دلاشوا، ۱۳۶۶: ۱۶۰). «شبگیر و سحر بویژه در فصل بهار، گاه نغمه سرایی بلبل است و به همین جهت به سحرخیزی شهرت یافته است» (عبدالهی، ۱۳۸۱: ۱۶۱). از نظر یونگ پرندهگان نماد مراحل معنوی و مرحله برتر وجودند. او همچنین تصریح می کند که پرنده در رویا نماد شخصیت خود رویابین است. جورج فریزر در «شاخه زرین» به این مورد اشاره می کند و می گوید: در آیین های پاگشایی نوعی مبادله روح بین کودک نابالغ و توتم او صورت می گرفت. این مبادله روح در قصه های کهن به این صورت آمده است که یک شکارچی خرسی را می کشد، اما کمی بعد متوجه می شود که روحش در جسم بی جان خرس رفته و خرس زنده شده

1. Metamorphosis

## آیین‌ها و نمادهای تشرف و رازآموزی در افسانه ایرانی بلبل سرگشته ❖ ۱۱۷

و خود او خرس شده است و با آن خود را می‌یابد و از آن به بعد آن حیوان را برادر خود می‌نامد و به او آسیبی نمی‌رساند، زیرا روح خودش و خویشانش در وجود آن حیوان قرار دارد. در بعضی از اقوام ابتدایی این اعتقاد وجود دارد که روح شخص می‌تواند خارج از تن خود او در قالب دیگری جای گیرد؛ مثلا در حیوان یا گیاه و شیء. پرنده نماد فرارفتن و رهایی است.

در «فرهنگ نمادها»<sup>۱</sup> پر نماد «نیروی عروج است و نیروی رویش نباتی، همچنین نماد قدرت پرواز است و آزادی از نیروی ثقل این دنیا. پر در میان مصریان نماد عدالت است، زیرا در کفه ترازوی عدالت، کمترین وزن کافی است تا توازن ترازو را به هم بریزد. بعضی از مفسران در پر نماد قربانی را می‌بینند» (شوالیه و گبران، ۱۳۷۹: ۱۸۲). در افسانه‌های ایرانی این رفتن روح در جسم حیوانات دیگر در موتیف‌های جادوگری وجود دارد. به این اتفاق، پیکرگردانی هم می‌گوییم. منصور رستگار فسایی در کتاب «پیکرگردانی در اساطیر» (۱۳۸۳) پیکرگردانی را چنین توصیف می‌کند «مراد از پیکرگردانی همان است که در ادبیات فرنگ transformation metamorphoses خوانده می‌شود و معنای آن تغییر شکل ظاهری و ساختمان و اساس هستی قانونمند شخص یا چیزی با استفاده از نیروی ماوراءالطبیعی است که این امر در هر دوره و زمانی غیرعادی به نظر می‌رسد و فراتر از حوزه و توان معمولی انسان‌ها و حتی نوابغ و افراد استثنایی به شمار می‌رود. وقتی شخص یا شیء‌ای دچار پیکرگردانی می‌شود، از صورتی به صورت دیگر تغییر می‌کند و پیکر جدیدی پیدا می‌کند که ممکن است این تغییرات، ظاهری و محسوس باشد یا باطنی و غیرمحسوس و به قدرت‌هایی دست پیدا کند که قبلا فاقد آنها بوده. مانند پیکرگردانی انسان، حیوان، گیاه یا تبدیل اشیا به گیاه و حیوان و انسان. در اساطیر ایران با نمونه‌های بسیار پیکرگردانی مواجه هستیم. /یزد بهرام در پیکرگردانی بی‌همتاست و خود را به صورت باد، گاو زیبای زرین مو، اسب سپید زیبا با گوش‌های زرین، ماده‌شتر مست، گرازی با دندان‌های تیز، مردی پانزده ساله و درخشان و روشن چشم، مرغ ورغنه<sup>۱</sup> یا شاهین، بز کوهی و بالاخره جنگاوری

## ۱۱۸ ❖ فصلنامه فرهنگ مردم ایران

شکوهمند درمی آورد» (رستگارفسائی ۱۳۸۳: ۴۷). پیکرگردانی به معنی تغییر شکل انسانی به شکل حیوانی و در بعضی موارد گیاهی است. پیکرگردانی نوعی جادوست که قهرمان دچار آن می شود و اگر زمانی طولانی بگذرد و قهرمان نتواند به شکل انسانی خود برگردد، برای همیشه به همان شکل باقی می ماند. زمانی که قهرمان دچار پیکرگردانی می شود و با جادوی جادوگر یا نوشیدن آب حیوانی دچار دگردیسی می شود و به شکل حیوان درمی آید، دچار مصیبت‌ها و مشکلات فراوانی می شود و برای برگشت به شکل انسانی خود ماجراهای فراوانی را از سر می گذرانند که این ماجراها باعث تطهیر و رشد روحی - روانی قهرمان می شود.

## ۲-۵. اشیاء

بلبل ابتدا نزد میخ فروش می رود و برایش آواز می خواند و از او میخ می گیرد، سپس به دکان سوزن فروشی می رود. برای او هم آواز می خواند و از او سوزن می گیرد. او میخ‌ها و سوزن‌ها را در دهان زن بابا و پدرش می ریزد و باعث مرگ آنها می شود. «دهان، نماد قدرت خلاق و بویژه نماد دمیدن روح است. دهان همچنین حد بالایی از آگاهی و قدرتی منتظم به وسیله استدلال است. دهان واسطی است میان دو موقعیت، میان جایی که شخص قرار دارد یا جهان اسفل یا جهان اعلاء. دهان ممکن است او را به دنبال خود به این جهان‌ها بکشد» (شوالیه و گبران، ۱۳۷۹: ۲۸۱). اشیاء در افسانه‌ها در پیشبرد قصه نقش دارند و معمولاً به شکل شیء جادویی، در رسیدن قهرمان به هدف و مقصد به او یاری می‌رسانند و به او قدرت می‌دهند. گاهی این شیء جان‌دهنده قهرمان است و قهرمان بدون آن می‌میرد. قهرمان برای به دست آوردن شیء جادویی به حيله متوسل می‌شود و گاهی نیز به عنوان پاداش، شیء جادویی نصیب قهرمان می‌گردد. البته گاهی نیز جادویی نیستند و فقط وسیله‌ای برای رسیدن به هدف یا پاداشی برای عمل نیک محسوب می‌شوند.

## ۲-۶. مرگ آیینی

بسیاری از قهرمانان قصه در لحظه معینی از تکامل خود به خواب عمیقی فرو می‌روند یا به ظاهر کشته می‌شوند و بعد از گذراندن مراحل دشوار، تولدی دوباره می‌یابند. هر بیداری مجدد یا هر تولد دوباره، نماد دستیابی به مرحله عالی‌تری از رشد و فهم است. در

## آیین‌ها و نمادهای تشریف و رازآموزی در افسانه ایرانی بلبل سرگشته ❖ ۱۱۹

اینجا پسر با تولد دوباره به وجدانی عمیق‌تر، شناختی عالی‌تر و بلوغی کامل‌تر دست می‌یابد. دوره طولانی سکون و آرامش قبل از تولد دوباره به شنونده قصه می‌فهماند که گاهی شخص ناگزیر می‌شود چیزی یا کسی را ترک کند که تا به حال آن را دوست داشته است، اما این قبیل قصه‌ها به کودک می‌آموزند که نباید از ترک کسانی که دوستشان دارد (مانند خواهر) هراسی داشته باشد، زیرا فرد به ظاهر کشته شده پس از گذراندن آزمایش‌های خطرناک دوران گذار موفق می‌شود تولدی دوباره یابد و به سطوح بهتر و عالی‌تری از رشد برسد و زندگی پربارتر و سعادتمندتری را آغاز کند، بنابراین کشته شدن برادر و تبدیل او به استخوان و تحمل دشواری‌ها باعث تشریف او و همچنین تشریف خواهر (با تحمل غم دوری از برادر) و گذار آنها از دوران کودکی و رسیدن به بلوغ می‌شود. معمولاً آزمون‌های دشوار رازآموزی (تشریف) در قبایل بدوی از دو تا پنج سال طول می‌کشید و مهم‌ترین آنها «مرگ و رستاخیز» بود. نوآموز باید (به ظاهر) کشته می‌شد. این مراسم در شب اجرا می‌گردید و حتی برای رازآموز نوحه‌سرایی می‌شد. رازآموز نوشیدنی مخدری را می‌نوشید که حاوی دارویی خواب‌آور و بی‌هوش کننده به نام نوشابه مرگ بود و وارد خلسه مرگ می‌شد و بیهوش می‌شد، اما بعد از ساعاتی به هوش می‌آمد. به این ترتیب رازآموز مرگ و زنده شدن دوباره (رستاخیز) را تجربه می‌کرد. البته او مقداری تخم کدو هم می‌خورد که نماد بصیرت و هوش است، یعنی با دوباره زنده شدن به بصیرت و دانایی هم می‌رسد. در واقع کودک با مرگ نمادین و آیینی و سپس دوباره زنده شدن، در مرحله‌ای بالاتر و عالی‌تر متولد می‌شود. مرگ نمادین پایان وضعیت جهل و نادانی و بی‌مسئولیتی کودکانه و رسیدن به دانایی و بلوغ است. نمادهای مرگ آیینی با رفتن به شکم هیولا، ماندن در تاریکی، عزلت و گوشه‌گیری در غار، یا جنگل، یا کلبه‌ای دور از مردم نشان داده می‌شود و با جوانه زدن گیاهان مورد مقایسه قرار می‌گیرد. همچنان که دانه در تاریکی خاک و زیرزمین برای مدتی پنهان می‌ماند و بعد از مدتی جوانه می‌زند و سر از خاک بیرون می‌آورد، کودک نیز مدتی در تاریکی و انزوا به سر می‌برد، سپس دوباره زنده می‌شود و با بصیرت و آگاهی همچون جوانه‌ای پویا سربرمی‌آورد. در آیین‌های تشریف، کودک آیین مردن را از سر می‌گذراند و به صورت انسانی جدید از نو متولد می‌شود. «مرگ (نمادین) در مراسم تشریف رازآموزی برای شروع حیات روحانی، امری واجب و لازم است و کارکرد آن باید در ارتباط با آنچه که این مرگ فراهم می‌آورد،

## ۱۲۰ فصلنامه فرهنگ مردم ایران

شناخته شود: تولد در مرحله بالاتر و عالی‌تر از حیات» (الیاده، ۱۳۹۲: ۱۶). جوزف کمبل در «قدرت اسطوره» می‌گوید، همه آیین‌های مراسم آشناسازی ابتدایی از اساطیر نشئت گرفته‌اند و هدفشان کشتن من کودکانه و به ارمغان آوردن بلوغ برای پسر یا دختر است. این گذر برای پسران دشوارتر از دختران است. چون زندگی بر دختران پیشی می‌گیرد و دختر خواسته یا ناخواسته به زن تبدیل می‌شود، اما پسر بچه باید اراده کند تا به مرد تبدیل شود. در مرگ آیینی کودک یاد می‌گیرد که در مصاحبت و همراهی نیاکان زندگی کند. کودک با مرگ آیینی فرامی‌گیرد که مرگ پایان حیات ابدی نیست، زیرا مردگان بازمی‌گردند و دوباره زنده می‌شوند. «پسران نوآموز برای رسیدن به بلوغ مرگ آیینی را از سر می‌گذرانند. این مرگ رازآمیز که در آن پسران موقتا دچار مرگ می‌شوند (مانند مرگ موقتی قهرمان در افسانه‌ها و سپس بیدار شدنشان در جامعه مردان تشریف یافته، آفرینش با شکوه جهان و انسان و سایر آفریده‌های خدا را به پسران تازه بلوغ یافته یادآور می‌شود و از طریق یادآوری این زمان ازلی و آغازین، کل جهان و کائنات از نو تقدیس می‌شود. پسران در مرگ آیینی روحيات غیرقدسی و غیرروحانی‌شان را پشت سر گذاشته، در جهانی قدسی چشم می‌گشایند و از آن به بعد جهان را اثری مقدس و آفریده خدا مشاهده می‌کنند. این مکاشفه‌ای که پسران نوآموز به آن دست می‌یابند از طریق اسطوره‌های آفرینش انجام می‌گیرد. مرگ آیینی کودکان در واقع مرگ کودکی، بی‌جنسیتی و نادانی و مرگ وضعیت غیردینی است که مناسبتی برای بازسازی و احیای کل گیتی و کائنات و مردم ایجاد می‌کند» (همان، ۵۶). مراسم مرگ آیینی پسران باعث برپایی ضیافت‌ها و جشن‌هایی می‌شود که مردم یک قبیله یا قبایل مختلف را کنار هم جمع می‌کند و باعث تقویت و احیای زندگی دینی دسته‌جمعی آنها می‌شود. کل مراسم تشریف، شبیه‌سازی مرگ است.

### ۲-۷. تولد دوباره

ژان - پیر بایار<sup>۱</sup> در رمزپردازی آتش به مضمون «جوان شدگی» نوآموز یا سالک مبتدی می‌پردازد و اشاره می‌کند که سالک در این زندگی دنیایی می‌میرد تا به صورتی

## آیین‌ها و نمادهای تشرف و رازآموزی در افسانه ایرانی بلبل سرگشته ❖ ۱۲۱

والا ترا احیا شود، یعنی استحاله می‌یابد و از نور و اشراقی درونی، درخشان و تابناک می‌شود. در واقع انسان باید از صورتی که هست «بمیرد» تا بتواند از نو تولد پیدا کند، او با این مرگ ظاهری درمان می‌شود و به صورت انسانی تازه و جدید متولد می‌گردد. در چنین حالتی انسان حتی می‌تواند شمن یا عارف شود. «در آیین‌های تشرف سنتی، نوآموز این مراحل را از سر می‌گذراند: قطع اعضا و تکه تکه کردن بدن، مرگ و رستاخیز یا زندگی دوباره، زایش و تولد نو، دستیابی به بدنی جدید و فوق طبیعی» (همان، ۲۲۷). جان فریزر در «شاخه زرین» به آیین پاگشایی<sup>۱</sup> در قبایل وحشی اشاره می‌کند. آیین‌های پاگشایی، در این قبایل به هنگام بلوغ و برای پا گذاشتن به دنیای مردانگی انجام می‌شدند. یکی از مشهورترین این آیین‌ها کشتن ظاهری پسر و زنده کردن مجدد اوست. مرگ پسر به صورت خارج شدن روح از تن و انتقال او به توتمش است. البته این امر به صورت خلسه مرگ‌آسا صورت می‌گرفت که انسان وحشی به‌ندرت آن را از مرگ واقعی تمیز می‌داد. از آن به بعد آن حیوان یا گیاه توتم<sup>۲</sup> پسر می‌شود و تا زمانی که توتم زنده است و آسیبی به آن نمی‌رسد، پسر هم زنده است، اما به محض اینکه آن درخت آسیب دید یا حیوان بیمار شد و مرد، پسر هم بعد از مدتی بیمار می‌شود و می‌میرد. در فرهنگ اسلامی ما مفهوم مرگ و سرسپاری به صورت فرهنگ شهادت و جهاد در راه خدا آمده است و فردی که به شهادت می‌رسد آیین سرسپاری یا تشرف را انجام داده است. «فرد نوآموز یا مبتدی به واسطه رازآموزی و تشرف آیینی‌اش به یک حالت وجودی یا هستی دیگری می‌رسد» (همان، ۲۳۷).

### جمع‌بندی

یکی از مهم‌ترین خصوصیات افسانه‌ها میل به رسیدن به خودآگاهی است. افسانه‌ها به صورت مستقیم به کودک نمی‌گویند که چه چیزی را انتخاب کند یا چه چیزی را کنار بگذارد، بلکه به کودک کمک می‌کنند تا از طریق فهم قصه، انتخابی درست داشته

1. Initiation

2. totem

## ۱۲۲ ❖ فصلنامه فرهنگ مردم ایران

باشد. الگوی قصه‌های پریان کسب هویت است. سیر حرکتی قصه و آیین‌های ورود به بزرگسالی شباهت فراوانی دارند. همانطور که قهرمان قصه در طی سفر استعدادها و توانایی‌های خود را کشف می‌کند، مخاطب نیز این تجربه را پشت سر می‌گذارد؛ و با رسیدن به این آگاهی به جایگاه خودش در هستی پی می‌برد. در قصه‌ها زمانی قهرمان به انسانی کامل تبدیل می‌شود که علاوه بر شناخت هویت فردی خودش به شناخت هویت جمعی هم دست یابد و در کنار دیگران احساس آرامش و خوشبختی کند. قهرمان دو نوع تجربه را به طور معمول پشت سر می‌گذارد؛ یک تجربه بیرونی که شامل عملی قهرمانانه می‌شود مانند نجات مردم از دست شریر و یک تجربه درونی که کردار معنوی اوست و زندگی معنوی‌ای را تجربه می‌کند و با یک پیام برمی‌گردد. قهرمان دست به کارهای مشکل می‌زند تا اکسیر حیات را به دست بیاورد. قهرمان افسانه‌ها با سفر کردن و از سرگذراندن ماجراهای بسیار در جامعه خود منشاء تغییرات بزرگی می‌شود، حتی ممکن است شهری تازه بنا کند و یا شیوه تازه‌ای از زندگی را برای مردمش بیاورد. مخاطب قصه‌ها که معمولا کودکان هستند همراه با قهرمان قصه به سفر می‌روند. این سفر همراه با خطرات و طی کردن ماجراهاست. مهم‌ترین جنبه افسانه‌ها آموزش کودکان و چگونگی پشت سر گذاشتن مرحله کودکی و رسیدن آنها به بلوغ است. شخصیت کودکان تحت تاثیر آیین‌های پنهان در افسانه‌ها مرحله گذار را پشت سر گذاشته و وارد بزرگترین مرحله زندگیشان یعنی بلوغ و نوجوانی یا بزرگسالی می‌شود. قهرمان افسانه‌ها برای طی کردن مسیر تشریف به یک راهنما یا حامی نیاز دارد. یاری‌گر معمولا در هیات ساحر، طبیعت، معلم و حتی یک حیوان ظاهر می‌شود. پیر خردمند همیشه در زمانی بر قهرمان ظاهر می‌شود که او به نظر شکست خورده می‌رسد. در افسانه «بلبل سرگشته» راهنما و حامی پسر کشته شده، خواهرش می‌باشد. او با انجام آیین عقیده پسر را در مسیر تشریف یاری می‌رساند و خود نیز به تشریف می‌رسد. تولد دوباره در سطحی عالی‌تر موضوع بسیاری از افسانه‌های جن و پری است. در سرزمین‌هایی که مردم مردگان خود را به خاک می‌سپارند، این موضوع بیشتر به چشم می‌خورد. قهرمانی که به ظاهر کشته می‌شود اما با کمک یاری و این بار قوی‌تر برمی‌گردد. در افسانه‌ها همواره خوبی بر بدی پیروز می‌شود و تشریف قهرمان بعدی



## آیین‌ها و نمادهای تشریف و رازآموزی در افسانه ایرانی بلبل سرگشته ❖ ۱۲۳

اخلاقی پیدا می‌کند اما در آیین‌های تشریفی که در گذشته اجرا می‌شده جنبه اخلاقی اعمال اهمیت چندانی نداشته و نفس اجرای آیین مورد نظر بوده است و بر مرگ و تولد مجدد متشرف (قهرمان) تاکید دارد. نوآموز در مراسم تشریف تجربیات بسیاری را پشت سر می‌گذارد که شامل: مرگ، شناخت جنسیت، تلاش برای به دست آوردن خوراک، یکی شدن با طبیعت پیرامون، یافتن یک حامی که معمولا روح نیاکان یا یک حیوان یا درخت است، افشاء و آشکارسازی امر مقدس، و عبور از کودکی و رسیدن به بزرگسالی است. در گذشته انسان با پشت سر گذاشتن آیین‌های تشریف از آنچه بود عبور می‌کرد و به آنچه باید باشد تبدیل می‌شد. یکی از مهم‌ترین کارکرد آیین‌های تشریف رسیدن به خودآگاهی عالی‌تر بود. قهرمان قصه با از سر گذراندن ماجراها و حوادث گوناگون به دنبال روح زنانه یا مردانه خود است که در ناخودآگاه جای گرفته. قهرمان افسانه، زن یا مرد به دنبال نیمه پنهان خودش است. آرزوها و امیال و رویاهای انسان که زمانی در خودآگاه او جای داشته‌اند به تدریج عقب رانده شده و در ناخودآگاه او جای گرفته‌اند. آیین‌های تشریف انسان را به ژرفای خود فرو می‌برد و باعث تقویت ناخودآگاه او و در نتیجه تقویت قدرت درونی او می‌شوند. در افسانه «بلبل سرگشته» مرگ قهرمان و از سر گذراندن آیین‌های تشریف باعث تقویت ضمیر ناخودآگاه او می‌شود و در پایان، قهرمان قوی‌تر از قبل ظاهر می‌شود و بدی را از میان برمی‌دارد و خوبی را اشاعه می‌دهد.

### منابع

- الیاده، میرچا (۱۳۹۲). **آیین‌ها و نمادهای تشریف**. ترجمه: مانی صالحی علامه. تهران: نیلوفر.
- بایار، ژان پیر (۱۳۷۶). **رمزپردازی آتش**. ترجمه جلال ستاری. چاپ اول. تهران: مرکز.
- پراپ، ولادیمیر (۱۳۷۱). **ریخت‌شناسی قصه‌های پریان**. ترجمه: فریدون بدره‌ای. تهران: توس.

۱۲۴ ❖ فصلنامه فرهنگ مردم ایران

- جهازی، ناهید (۱۳۸۱). افسانه‌های جنوب (استان بوشهر). تهران: مدبر.
- دلاشوا، لوفلر (۱۳۶۶). زبان رمزی قصه‌های پریوار. ترجمه: جلال ستاری. تهران: توس. چاپ اول.
- دو بوکور، مونیک (۱۳۷۲). رمزهای زنده جان. ترجمه: جلال ستاری. تهران: توس. چاپ اول.
- رستگارفسایی، منصور (۱۳۸۳). پیکرگردانی در اساطیر. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- سامانی، سید محمود (بی‌تا). دایرةالمعارف قرآن کریم. مدخل بعل، ج ۵.
- سجادپور، فرزانه (۱۳۷۸). فسون فسانه. مشهد: سپیده سحر.
- سعیدی مدنی، سید محسن (۱۳۸۸). درآمدی بر روان‌شناسی اعتقادات دینی. چاپ دوم. انتشارات دانشگاه یزد.
- شکورزاده، ابراهیم (۱۳۶۶). عقاید و رسوم عامه مردم خراسان. تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
- شوالیه، ژان؛ آلن، گربران (۱۳۷۹). فرهنگ نمادها. ترجمه سودابه فضایی. تهران: جیحون.
- عبدالمهی، منیژه (۱۳۸۱). فرهنگ‌نامه جانوران در ادب پارسی (بر پایه واژه‌شناسی، اساطیر، باورها، زیباشناسی). بخش نخست، الف - ش، تهران: پژوهنده.
- فریزر، جرج (۱۳۸۷). شاخه زرین (پژوهشی در جادو و دین). ترجمه: کاظم فیروزمند. تهران: نشر آگاه، چاپ پنجم.
- کلوز، بنت (۱۳۸۱). تعبیر ۱۰۰۰ روایا. ترجمه: نادیا زکالوند. تهران: چامه.
- کمبل، جوزف (۱۳۷۷). قدرت اسطوره. ترجمه: عباس مخبر. تهران: مرکز.
- کوک، راجر (۱۳۸۷). درخت زندگی. ترجمه: سوسن سلیم‌زاده و هلینا مریم قائمی. تهران: جیحون.
- لغت‌نامه (۱۳۷۷). ج ۱۰، تهران: موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
- هدایت، صادق (۱۳۷۸). لغت‌نامه دهخدا فرهنگ عامیانه مردم ایران. گردآوری جهانگیر هدایت. چاپ اول، تهران: چشمه.

آیین‌ها و نمادهای تشریف و رازآموزی در افسانه ایرانی بابل سرگشته ❖ ۱۲۵

- یونگ، کارل گوستاو (۱۳۷۶). **چهار صورت مثالی**. ترجمه: پروین فرامرزی. چاپ دوم، مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۷). **انسان و سمبل‌هایش** (به سوی شناخت ناخودآگاه). ترجمه: حسن اکبریان طبری. چاپ اول، تهران: یاسمن.





پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی  
پرتال جامع علوم انسانی